

بررسی نظریه‌ها درباره شفاعت و بازتاب آن در شعر فارسی

امین رحیمی*

چکیده

شفاعت از ریشه شفع به معنای پایدردی و خواهش‌گری است که یکی از مباحث مهم در اندیشه اسلامی است و از گذشته تا به امروز صاحب‌نظران در خصوص آن به فراوانی سخن گفته‌اند. اگرچه آیات شفاعت به خوبی نشان می‌دهد این مسئله موضوعی است همراه با قید و شرط، ولی تمامی مذاهب اسلامی اصل آن را پذیرفته‌اند، هرچند در کیفیت آن اختلاف دارند. در این نوشتار، ضمن آوردن تعاریف و نظرات دانشمندان اسلامی و ذکر آیات و احادیث مرتبط، به طرح اشکالات و توصیف، تحلیل و پاسخ آنها می‌پردازیم و علاوه بر بیان آثار تربیتی شفاعت، بازتاب آن را در اشعار تعدادی از شعرای معروف فارسی‌زبان نیز نشان می‌دهیم.

کلیدواژه‌ها: شفاعت، قرآن، اسلام، پیامبر (ص)، گناه، شعر فارسی.

مقدمه

با ظهور آیین مقدس اسلام پراکندگی‌های اعتقادی اعراب رخت بریست و همه به توحید خالص دعوت شدند و این دعوت آسمانی آنچنان عمیق بود که قلب‌ها را مسخر کرد. در نتیجه همه متفق‌القول به سوی یک هدف پیش رفتند و هیچ‌گونه اختلاف نظری نداشتند. ولی با رحلت پیامبر بزرگوار اسلام (ص)، عناصری چند موجبات ظهور فرقه‌های گوناگون را فراهم آورد و این امر پیروان قرآن را بر آن داشت که راهی را در پیش گیرند تا اصالت کلام خدا و راه راستین رسول حق حفظ شود و تعالیم عالیه اسلام را از خطر آمیخته شدن با آرای جنبی نگه دارند که پیمودن این راه و روش را بعدها علم کلام گفتند و یکی از موضوعات بسیار مهم در این باب، موضوع شفاعت است. در خصوص شفاعت، مفسران و دانشمندان علم کلام بسیار سخن گفته‌اند و آثار متعددی در این زمینه نگاشته شده اما هدف اصلی از این پژوهش بیان ایرادها و اشکال‌های وارد شده در این زمینه با عنایت به قرآن و احادیث است تا پژوهشگران بتوانند آسان‌تر با زوایای مختلف آن آشنا شوند.

شفاعت

شفاعت مصدر است، به معنای خواهش‌گری، التماس کردن، درخواست عفو و بخشش برای کسی، میانجی‌گری و پادرمیانی، و ... است (معین، ۱۳۶۴: ذیل واژه شفاعت؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه شفاعت) شفاعت کلام شفیع است به بزرگ و پادشاه در خصوص حاجتی که آن را برای غیرخودش طلب می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۳: ذیل شفیع)؛ شفاعت از شفیع (=جفت) گرفته شده و خواهش است از طرف شفاعت‌کننده که به سؤال و خواهش شفاعت‌شده ضمیمه می‌شود؛ یعنی با هم یک مطلب را از خدا یا غیرخدا می‌خواهند (طبرسی، بی‌تا: ۱۰۳/۱).

شفیع و شفاعت هر دو مصدرند، به معنای منضم کردن چیزی به چیزی (قرشی، ۱۳۷۶: ذیل شفیع) یا ضمیمه کردن چیزی به طرف مثل خودش (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ذیل شفیع) و شفیع را همچنین در معنای زوج شدن و اضافه کردن به واحد و فرد آورده‌اند (الخوری الشرتونی، ۱۸۸۹، ذیل شفیع). پس شفاعت را از آن جهت بدین نام خوانند که شفیع، خواهش خویش را با ایمان و عمل ناقص طرف منضم کرده، تا هر دو مجموعاً پیش خدا اثر کند.

شفاعت در علم کلام

به طور کلی، مسلمانان در باب شفاعت دو دیدگاه دارند:

دیدگاه اول؛ اینکه پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) یا سایر اولیای خدا از درگاه الهی مأذون هستند که در صورت وجود شرایط به خاطر مقام و منزلتی که در پیشگاه خداوند دارند بتوانند برای مجرمان و گناهکاران وساطت کنند و از پیشگاه خداوند بخشش گناهان آنها را درخواست کنند. لذا شفاعت کمک کردن اولیای خداست با اذن او به افرادی که در عین گناهکار بودن پیوند ایمانی خود را با خدا قطع نکرده‌اند.

دیدگاه دوم؛ آن است که شفاعت‌کننده درباره بنده‌ای که اعمال شایسته دارد و مستحق مقداری از ثواب است، از خدا درخواست کند و واسطه شود تا خداوند بیش از مقدار استحقاق او را پاداش دهد ولی راجع به گناه گناهکاران، شفاعت اثری ندارد. اما حق این است که شفاعت به هر دو معنا، هم طلب زیادت منافع و هم برای اسقاط کیفر، اطلاق می‌شود (حلی، ۱۳۹۹: ۵۶۸).

دیدگاه اول عقیده تمام مسلمانان از آغاز ظهور اسلام تا کنون به جز معتزله و خوارج است و فقط این دو فرقه شفاعت را در معنای دوم گرفته‌اند و علت مخالفت این دو گروه با عموم دانشمندان اسلامی در معنای شفاعت در این است که مرتکب گناه کبیره هیچ‌گاه بخشوده نمی‌شود و همواره در عذاب خواهد بود. لذا ناگزیرند ظاهر آیات شفاعت و احادیث مورد نظر را به صورت غیر صحیح تفسیر و تأویل کنند.

نظرات علمای اسلام درباره شفاعت

در بین دانشمندان و متکلمان شیعی، شیخ مفید، چنین می‌گوید:

امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر گرامی (ص) در روز رستاخیز مرتکبان گناه کبیره را شفاعت می‌کند، نه تنها پیامبر (ص) بلکه امیر مؤمنان و پیشوایان معصوم (ع) پس از وی نیز در حق شیعیان گناهکار خود شفاعت می‌کنند و بر اثر شفاعت آنها گروه زیادی از شیعیان خطاکار نجات پیدا می‌کنند. ولی گروه خاصی مانند (معتزله) از اهل تسنن با ما (امامیه) به مخالفت برخاسته، تصور کرده‌اند که شفاعت پیامبر (ص) مربوط به افراد مطیع و فرمان‌بردار است نه گروه گناهکار، و او هرگز درباره کسانی که محکوم به

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶۲ (زمستان ۱۳۹۳)

عذاب هستند، شفاعت نمی‌کند. به عقیده این گروه، شفاعت مایه ترفیع و افزایش پاداش خواهد بود نه بخشش گناه (مفید، ۱۳۷۱: ۵۳ و ۵۴).

او در جایی دیگر چنین می‌گوید:

روز قیامت پیامبر در حق گنهکاران شیعه شفاعت می‌کند و خدا نیز شفاعت او را می‌پذیرد، امیر مؤمنان (ع) نیز به همین صورت شفاعت می‌کند و خدا شفاعت او را قبول می‌کند؛ حتی مؤمن نیکوکار، در حق دوست گنهکار خود شفاعت می‌کند و شفاعت او نتیجه‌بخش بوده، خدا آن را می‌پذیرد ... ولی افراد کافر شایستگی شفاعت ندارند. از این رو روز بازپسین از روی حسرت می‌گویند: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» (شعرا: ۱۰۰-۱۰۱) و پیامبر گرامی (ص) فرمود: «من روز رستاخیز شفاعت می‌کنم و شفاعتم پذیرفته می‌شود» (همان: ۹۱-۹۲).

طبرسی نیز در این باره می‌گوید: «نه تنها شفاعت پیامبر پذیرفته می‌شود، بلکه شفاعت یاران برگزیده او و پیشوایان معصوم و افراد باایمان و صالح نیز قبول می‌شود» (طبرسی، بی‌تا: ۱۰۳/۱ و ۸۳/۲). نصیرالدین طوسی نیز می‌گوید: «عقیده به شفاعت از عقاید صحیح اسلامی است، خواه به منظور افزایش پاداش باشد و خواه برای اسقاط کیفر» (حلی، ۱۳۹۹: ۲۴۳). طباطبایی نیز در این خصوص می‌گوید: «آنچه مسلم است و هیچ شکی در آن نیست این است که آیات مورد نظر شفاعت را اثبات می‌کند بعضی منحصر در خدا و بعضی دیگر عمومیتش می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۹۰/۱)؛ و در جایی دیگر می‌گوید: «غیر حق تعالی هر کس شفیع شود و دارای این مقام بگردد به اذن او و تملیک او شده است ... و مسلم شد که در درگاه خدا از اشخاصی از گنهکاران شفاعت می‌کنند» (همان: ۲۹۹). در میان دانشمندان اهل سنت و جماعت نیز افراد فراوانی در تأیید شفاعت سخن گفته‌اند که به اقوال عده‌ای از بزرگان آنها اشاره می‌شود:

قاضی عیاض اندلسی می‌گوید:

عقیده اهل سنت این است که شفاعت از نظر عقل بی‌اشکال است و از نظر دلایل نقلی اعتقاد به آن واجب و لازم است، زیرا قرآن مجید و مخبر صادق، پیامبر گرامی (ص) از آن خبر داده‌اند و احادیث زیادی که مجموع آنها به حد تواتر می‌رسد، در این زمینه وارد شده است و همگی گواهی می‌دهند که در روز رستاخیز برای افراد مؤمن گنهکار شفاعت وجود دارد و در این مسئله تمام دانشمندان گذشته اسلام و کسانی که پس از آنها آمده‌اند، اتفاق نظر دارند جز گروه خوارج و فرقه معتزله که به آن اعتقاد

بررسی نظریه درباره شفاعت و بازتاب آن در شعر فارسی

ندارند و نکته انکار آنان این است که تصور کرده‌اند افراد گنهکار در عذاب دوزخ مخلد و جاودان هستند (عیاض اندلسی، بی تا: ۵۷/۳ و ۵۸).

سعدالدین تفتازانی در کتاب شرح عقاید نسفی متن مصنف را تصدیق می‌کند، آنجا که درباره شفاعت می‌گوید: «شفاعت برای پیامبران و نیکوکاران در روز رستاخیز قطعی است و این مطلب در دین مقدس اسلام به طور مستفیض ثابت شده است» (نسفی، ۱۳۲۶: ۱۴۸). امام فخر رازی نیز می‌گوید:

امت اسلامی اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام روز رستاخیز حق شفاعت دارد. گروه معتزله شفاعت را جور دیگر تفسیر کرده، می‌گویند مقصود از شفاعت پیامبر (ص) در آن روز این است که شفاعت وی سبب می‌شود پاداش نیکوکاران بالا برود نه اینکه گنهکاران را از عذاب برهاند. ولی حق همان است که تمام طوائف اسلامی (جز این طائفه) آن را می‌گویند و معنای شفاعت پیامبر این است که گنهکاران را از عذاب دوزخ می‌رهاند تا وارد آتش نشوند و آنها هم که در آن می‌سوزند در پرتو شفاعت پیامبر (ص) از آتش دوزخ خارج شده، وارد بهشت می‌شوند (فخر رازی، ۱۴۱۲: ۶۳/۳).

و اخیراً نیز طنطاوی، مفسر معروف مصری، چون نتوانسته اشکالات وارد شده بر شفاعت را حل کند، آن را به گونه‌ای دیگر تفسیر کرده، درباره آن می‌گوید:

معنای شفاعت این است که چون رسول اکرم (ص) واسطه بود در راهنمایی مردم به سوی زندگی برتر در دنیا، نتیجتاً در آخرت هم اثر خواهد بخشید و به واسطه کارهای نیکی که مردم در این دنیا بدان‌ها قیام کرده بودند، به درجات بلند می‌رسند؛ یعنی به واسطه اعمالی که سبب آنها رسول خدا و راهنمایی‌های او بوده است؛ پس ایشان شفیع امت بوده، یعنی (شفع) جفت و همراه آنها در راه رفتن به عمل‌هایی که نتیجه آنها رستگاری و خوش‌بختی در آخرت است. پس شفاعت پیامبران از قبیل بخشش‌های مالی نیست بلکه نسیم‌های علمی و اخلاقی حکیمانه و آداب بزرگوارانه است و هر کس به گفته‌های آنها پی ببرد و سنت آنها را پیروی کند و از میوه‌های درخت شفاعتی که آنها کاشته‌اند بچیند، شفاعت درباره او تمام است (طنطاوی، ۱۴۱۲: ۶۴/۱-۷۰).

البته عبارت طنطاوی هیچ ربطی به شفاعت ندارد. زیرا آیات مربوط به شفاعت را نمی‌توان مربوط به این نوع شفاعت دانست. چون آیات شفاعت صراحت دارند که ظرف شفاعت و ظهور نتیجه آن

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶۲ (زمستان ۱۳۹۳)

در روز قیامت است نه اینکه اصل شفاعت در این جهان باشد و نتیجه‌اش در جهان دیگر ظاهر شود. برای نمونه، چند آیه از کلام‌الله مجید ذکر می‌شود:

۱. «وَأَنْتُمْ يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ» (بقره: ۴۸)؛
۲. «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ فِيهِ وَلَا حُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» (بقره: ۲۵۴)؛
۳. «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه: ۱۰۹)؛
۴. «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (مدثر: ۴۸).

دیدگاه‌های مخالفان شفاعت

همان‌گونه که مطرح شد، بیشتر فرقه‌های اسلامی به اصل شفاعت معتقدند ولی در این بین فرقه وهابیت، منسوب به محمد بن عبدالوهاب نجدی (۱۱۱۱-۱۲۰۶) شفاعت را با این ویژگی‌ها شرک پنداشته‌اند، اگرچه نقطه آغاز این دیدگاه به قرن هشتم هجری و فردی به نام احمد ابن تیمیه حرّانی (۶۶۱-۷۲۸) باز می‌گردد که به گفته ابن کثیر، عده‌ای از قضات و فقه‌های اسلامی وی را در ۷۰۵ ه.ق. محاکمه و تبعید کردند و به علت آنکه بر عقاید نادرست خود اصرار می‌ورزید در ۷۲۰ ه.ق. به زندان محکوم شد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۳۱۳-۳۱۴). البته اینها نیز مانند سایر مسلمانان شفاعت را به عنوان یک اصل پذیرفته‌اند و می‌گویند در قیامت شافعان درباره گنهکاران شفاعت می‌کنند ولی معتقدند ما حق نداریم در این جهان از آنها طلب شفاعت کنیم و باید شفاعت را مستقیماً از خدا خواست؛ یعنی می‌توان گفت خداوند پیامبر و دیگر صالحان را شفیع ما در روز قیامت قرار بده، ولی حق نداریم بگوییم «ای پیامبر! از تو می‌خواهیم که در حق ما شفاعت کنی» که این‌گونه درخواست، شرک است (مطهری و کاردان، ۱۳۵۹: ۲۱۸). روی هم رفته پیروان محمد بن عبدالوهاب، دانسته یا نادانسته، مسائل اسلامی را در مبارزه کردن با چند مسئله همانند موضوع شفاعت و زیارت قبور و توسل خلاصه کرده‌اند و عملاً مردم را از مباحث مهم اجتماعی اسلام دور نگه داشته‌اند. در هر صورت، آنها درباره شفاعت چنین می‌گویند: «هیچ‌کس حق ندارد از پیامبر (ص) شفاعت بطلبد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۳۹-۲۴۳).

شفاعت در قرآن

در قرآن آیات فراوانی موضوع شفاعت را در قیامت مطرح کرده است که در این جا بگاه لازم است آیات شفاعت با تقسیم‌بندی خاص بررسی شود. زیرا از میان آیات فراوان دال بر شفاعت فقط با یک آیه نمی‌توان ادعای خود را ثابت کرد و از آیات دیگر که در اصل مفسر و قرینه همان آیه هستند، چشم‌پوشی کرد. علت آنکه افرادی در این خصوص به کج‌راهه رفته‌اند آن است که آیات مورد نظر را در کنار آیات دیگر قرار نداده‌اند و فقط به یک یا چند آیه که به اهداف آنها نزدیک‌تر بوده، بسنده کرده‌اند.

۱. آیاتی که از شفیع بودن بت‌ها یا امثال آن انتقاد می‌کند:

بت‌پرستان بت‌های دست‌ساخته چوبی، سنگی و ... خود را می‌پرستیدند و چنین می‌پنداشتند که با پرستش آنها می‌توانند رضایت و توجهشان را به خود جلب کنند تا در پیشگاه خداوند آنها را شفیع باشند:

الف. «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (یونس: ۱۸)؛ و می‌پرستند آنچه را غیر از خدا که نه آنها را ضرری می‌رساند و نه سودی بدان‌ها می‌بخشد و می‌گویند اینها شفیعان ما نزد خدا هستند.

ب. «وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ» (روم: ۱۳)؛ و شفیع و مددکاری برای خود از آنان که شریک حق گرفتند نمی‌یابند بلکه به آن خدایان باطل کافر می‌شوند (و از آنها بی‌زاری می‌جویند).

ج. «وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» (انعام: ۹۴)؛ و آن شفیعان را که به خیال باطل شریک ما در خود می‌پنداشتید با شما نمی‌بینیم! همانا میان شما و آنان جدایی افتاد و آنچه (شفیع خود) می‌پنداشتید از دست شما رفت.

د. «أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْلُو كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَقْلُونَ» (زمر: ۴۳)؛ بلکه این مردم کافر مشرک بت‌هایی را شفیعان خود برگرفتند. ای رسول به آنان بگو آیا این بتان که مالک چیزی نیستند و عقل و ادراکی ندارند (شفیع شما توانند شد؟).

ه. «أَلَتَّخِذُ مِن دُونِهِ آلِهَةً إِنْ بَرِدْنَ الرِّحْمَنِ بِضُرٍّ لَّا تُعْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنقِدُونِ» (یس: ۲۳)؛ آیا من به جای آن خدای آفریننده خدایی را معبود گیرم که اگر او خواهد

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶۳ (زمستان ۱۳۹۳)

به من رنج و زبانی رسد هیچ شفاعت آن خدایان از من دفع زیان نکرده و نجاتم نتوانند داد؟

۲. آیاتی که شفاعت را برای گروه کافران نفی می‌کند. چون آنها به دلیل کفر و انکار روز قیامت شایسته شفاعت نیستند و هیچ‌گونه ارتباطی با خدا یا ایمانی به او ندارند:

الف. «يَقُولُ الَّذِينَ نَشَوْهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ فَيَهْلُ لَنَا مِنْ سُفْعَاءٍ فَيَسْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (اعراف: ۵۳).

ب. «إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ * فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ» (شعراء: ۹۸-۱۰۱).

ج. «وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (مدثر: ۴۶-۴۸).

۳. آیاتی که شفاعت را انکار می‌کند:

الف. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةً وَلَا شَفَاعَةً وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۵۴).

ب. «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ» (بقره: ۴۸).

ج. «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةُ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ» (بقره: ۱۲۳).

۴. آیاتی که شفاعت را مختص خدا می‌داند:

الف. «وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مَن دُونِهِ وَلِي وَلَا شَفِيعٌ لَّهُمْ يَتَّقُونَ» (انعام: ۵۱).

ب. «وَدَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَسْأَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ» (انعام: ۷۰).

ج. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مَن دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» (سجده: ۴).

د. «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (زمر: ۴۴).

بررسی نظریه باره شفاعت و بازتاب آن در شعر فارسی

۵. آیاتی که شفاعت غیر خدا را پذیرفته است ولی آن را از نظر شفیع مشروط به اذن خدا می‌داند و از نظر شخص مورد شفاعت آن را مشروط به جلب رضایت خدا می‌داند:

الف. «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵).

ب. «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» (یونس: ۳).

ج. «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم: ۸۷).

د. «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُرْضَى» (نجم: ۲۶).

۶. آیاتی که به صورت بارز بر شفاعت شافعان تأکید می‌کند:

- «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (مدثر: ۴۸).

این آیه اوصاف کافران را در قیامت بیان می‌فرماید که وقتی مرگ فرا می‌رسد درمی‌یابند که شفاعت شفاعت‌کنندگان نیز به حال آنها سودی ندارد. لذا این آیه بهترین دلیل بر وجود شفاعت است.

بررسی و تحلیل آیات

بین آیاتی که شفاعت را انکار می‌کند (گروه ۳) و آیاتی که آن را اثبات می‌کند (گروه ۴ و ۵) در ظاهر تعارض وجود دارد ولی این تعارض، تعارضی ظاهری و ابتدایی است نه واقعی، چون می‌توان این‌گونه بین آیات مذکور جمع کرد که بگوییم مقصود از آیات نفی شفاعت شفاعت استقلالی است، یعنی کسی در قیامت مستقلاً و بدون اذن خدا نمی‌تواند شفاعت کند نه اینکه مقصود نفی اصل شفاعت باشد و آیاتی که شفاعت را اثبات می‌کند نخست اصالت در آن را برای خدا ثابت می‌کند و برای غیر خدا به شرط اذن او. در نتیجه بین این آیات تعارض و تنافی نیست (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱/۲۳۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴/۲۳۶).

شفاعت از منظر احادیث

اگر در کتب احادیث به اجمال نظری افکنده شود روایات فراوانی به چشم می‌خورد که شفاعت را اثبات می‌کند ولی به منظور پرهیز از اطاله کلام فقط به چند مورد اشاره می‌شود:

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶۲ (زمستان ۱۳۹۳)

۱. قال رسول الله (ص): «مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴/۸): کسی که به شفاعت من مؤمن نیست خداوند او را به شفاعت من نائل نمی‌کند.
۲. قال علی (ع): «مَنْ كَذَبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمْ تَنْلَهُ» (همان: ۴۰-۴۱): کسی که شفاعت رسول خدا (ص) را تکذیب کند بدان نمی‌رسد (شفاعت نصیب او نگردد).
۳. قال الصادق (ع): «مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا الْمُرْجَأِ وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَةَ» (همان: ۳۷): کسی که سه چیز را منکر شود از شیعیان ما نیست: معراج و سؤال در قبر و شفاعت.
۴. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «شفاعتی نائله ان شاء الله من مات لا يشرك بالله عز و جل شيئا» (احمد بن حنبل، بی تا: ۴۲۶/۳): شفاعت من اگر خدا بخواهد به کسی می‌رسد که بمیرد و چیزی را با خدا شریک ندانسته است.
۵. قال رسول الله (ص): «إِنَّ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (همان: ۲۱۳/۳): همانا شفاعت من روز قیامت نصیب هل کبائر (گناهان کبیره) از امتم خواهد شد.
۶. در تفسیر عیاشی آمده است که شخصی از امام صادق (ع) پرسید آیا مؤمن هم شفاعت دارد. فرمود بله؛ فردی از حاضران پرسید آیا مؤمن هم به شفاعت محمد (ص) در آن روز محتاج می‌شود. فرمود بله، زیرا مؤمنان هم خطایا و گناهای دارند، هیچ احدی نیست مگر آنکه محتاج شفاعت آن جناب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳۲۷/۱).

اشکالات وارد شده بر شفاعت و پاسخ آنها

در زمینه شفاعت اشکالات متعددی مطرح شده است که به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

اشکال اول: اعتقاد به شفاعت باعث جری شدن تبهکاران می‌شود. چون معتقدند در روز قیامت شفیعانی دارند که در حق آنها شفاعت کنند و خداوند آنها را خواهد بخشود.

پاسخ: (۱) اگر اعتقاد به شفاعت موجب جرئت افراد در انجام دادن گناهان شود پس باید آیاتی که وعده مغفرت می‌دهند و می‌گویند خداوند همه گناهان را به غیر از شرک می‌بخشد موجب جرئت بیشتر انسان‌ها بر گناه شود (نساء: ۴۸). واضح است که در آیه مذکور بخشایش بدون توبه مقصود است، چون با توبه حتی شرک هم بخشوده می‌شود و همچنین آیاتی که مسئله توبه و پذیرش توبه گنهکاران را مطرح کرده‌اند باید موجب جرئت انسان‌ها در انجام دادن گناه شوند؛ و آیه‌ای که می‌گوید از گناهان بزرگ اجتناب کنید ما گناهان کوچک شما را

بررسی نظریه درباره شفاعت و بازتاب آن در شعر فارسی

می‌بخشاییم باید موجب گستاخی بیشتر انسان‌ها بر ارتکاب گناه صغیره شود (نساء: ۳۱؛ سبحانی، ۱۳۵۴: ۱۷۷).

(۲) وعده شفاعت هنگامی موجب جرئت بر گناه می‌شود که به صورت روشن و قطعی و بدون شرط و ابهام نوید داده شود، در صورتی که قرآن شفاعت را مشروط به اذن و رضایت خود کرده است و بر اساس این شروط هیچ فردی نمی‌تواند قطعاً مطمئن باشد که خداوند اذن شفاعت در حق او می‌دهد یا خیر. همچنین، در قرآن از شخص یا گروهی که مشمول شفاعت واقع می‌شوند، نام برده است و گناهی که با شفاعت بخشوده می‌شود، تعیین نشده است. این ابهامات شفاعت را فقط به صورت یک روزنه امید نشان می‌دهد و انسان را بین خوف و رجا نگه می‌دارد و این شفاعت همانند دارویی است که هیچ انسان عاقلی را به بیماری تشویق نمی‌کند، بلکه مبتلایان را درمان می‌کند تا به بیماری صعب‌العلاج یأس از رحمت خداوند که کفر است، گرفتار نشوند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۷۱/۴).

اشکال دوم: شفاعت از گروهی که اهل گناه هستند شبیه نوعی وسیله‌تراشی و پارتی‌بازی دنیایی است و فقط کسانی که قدرت بر واسطه‌آفرینی ندارند باید کیفر اعمال خود را ببینند و این تبعیض است و با عدالت خدا نمی‌سازد (مطهری، ۱۳۵۷: ۲۶۱).

پاسخ: شفاعتی با عدالت خداوند نمی‌سازد که مجرم به شفیعی متوسل شود و او هم بدون در نظر گرفتن هیچ شرطی تحت تأثیر درخواست او قرار گیرد و در پرتو نفوذی که نزد خداوند دارد مغفرت خدا را برای او جلب کند. این همان وسیله‌تراشی و پارتی‌بازی دنیایی است و همان شفاعت باطلی است که مشرکان درباره بت‌ها می‌اندیشیدند. شفاعت به این معنا که از گنهکار شروع شود و به خدا منتهی گردد و قید و شرطی نداشته باشد باطل است و شفاعتی که قرآن وعده داده است، معنایش این است که خداوند اولیای خود را برمی‌انگیزد تا درباره آن گروه از گنهکارانی که شایستگی شفاعت دارند و ارتباط خود را با خدا قطع نکرده‌اند شفاعت کنند تا مشمول رحمت و مغفرت خداوند شوند. چون اراده خداوند بر این تعلق گرفته که نعمت‌های مادی و معنوی خود را از طریق اسباب و عدل به بندگان خود برساند. لذا همان‌طور که در این دنیا توبه را وسیله و سبب مغفرت قرار داده یا استغفار پیامبر را برای گنهکاران سبب آمرزش آنها قرار داده (نساء: ۶۴) در قیامت هم شفاعت و واسطه شدن شافعان را سبب مغفرت گنهکاران محسوب داشته است. لذا در شفاعت صحیح، خداوند برانگیزاننده وسیله و شفیع است و شفیعه بودن خود را از خدا گرفته است ولی در شفاعت باطل، شخص گنهکار برانگیزاننده شفیع اوست و شفیع

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶۲ (زمستان ۱۳۹۳)

وسیله بودن خود را از ناحیه او کسب کرده است و تحت تأثیر او قرار می‌گیرد، در نتیجه شفاعت در قیامت، عملی ظالمانه و تبعیض‌آمیز و پارتی‌بازی نیست بلکه عفو و رحمت خداوندی است که شامل واجدان شرایط می‌شود و محرومان از شفاعت کسانی هستند که قابلیت مغفرت الاهی را ندارند نه اینکه در قانون خدا تبعیض وجود داشته باشد (سبحانی، ۱۳۵۴: ۲۲۹).

اشکال سوم: شفاعت سبب برداشته شدن عذاب می‌شود و برداشته شدن عذاب یا عدل است یا ظلم. اگر عدل باشد، در این صورت اصل جعل عذاب از جانب خدا ظلم خواهد بود، در حالی که معتقدیم او ظالم نیست و اگر ظلم باشد، پس وجود عذاب الاهی عدل خواهد بود و در نتیجه شفاعت شافعان برای برداشته شدن عذاب، ظلم خواهد بود.

پاسخ: اصل عذاب عدل است ولی برداشتن عذاب ممکن است نه عدل باشد نه ظلم، بلکه فضل و احسان باشد که بالاتر از عدل است. خداوند بر اساس عدلش بر تبهکاران عذاب معین کرده است، ولی برداشتن عذاب بی‌واسطه یا باواسطه شفاعت، فضل و احسان است و به بندگانش آموخته که اگر کسی به شما بد کرد بر اساس عدل به همان اندازه به او کیفر دهید ولی بر اساس صبر و احسان از او بگذرید که بهتر از عدل است (نحل: ۱۲۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۶۵/۴).

مقام محمود و شفاعت

در آیه شریفه قرآن آمده است: «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء: ۷۹). در احادیث آمده که مقام محمود در آیه شریفه همان مقام شفاعت است. در تفسیر عیاشی روایتی آمده که بر اساس آن منظور مقام شفاعت است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳۲۷/۱). مقام محمود معنای وسیعی دارد، ولی مسلماً در اینجا اشاره به مقام ممتاز و فوق‌العاده‌ای است و معروف در میان مفسران این است که این مقام همان شفاعت برای پیامبر (ص) است. زیرا می‌دانیم هر مؤمنی در شعاع ایمان خود از مقام شفاعت برخوردار خواهد بود ولی مصداق اتم و اکمل این آیه شخص پیامبر (ص) است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۳۱/۱۲-۲۳۲) و در زیارت جامعه نیز به مقام محمود اشاره دارد که خطاب به ائمه اطهار (ع) آمده: «و لکم المودة الواجبة و الدرجات الرفیعة و المقام المحمود». شفاعت مضمن در مقام محمود است و به جهت مزید تشریف شفاعت مخصوص به ذکر شده است (طهرانی، ۱۳۸۳: ۳۳۱).

آثار تربیتی شفاعت

گاه ارتکاب به معاصی و جنایات از یک طرف موجب ناراحتی وجدان می‌شود و از طرفی هم یأس از بخشودگی در پیشگاه خداوند را به همراه دارد. یعنی باعث می‌شود فرد راه بازگشت را بر روی خود ببندد و دیگر هیچ دلیلی برای حفظ قانون و پیمودن راه صواب نبیند، در حالی که اعتقاد به شفاعت پدید آوردن امید در دل گنهکاران و مایه بازگشت آنها در طول زندگی به سوی خداست و اعتقاد به شفاعت اولیای الهی نه تنها مایه جرئت گنهکاران و سرسختی با خدا نمی‌شود بلکه سبب می‌شود گروهی به امید اینکه راه بازگشت به سوی خدا به روی آنها باز است بتوانند به وسیله اولیای خدا آمرزش الهی را نسبت به گذشته خود جلب کنند و از عصیان و سرکشی دست برداشته، به سوی حق بازگردند، همان‌گونه که پذیرش توبه و انتظار فرج از عوامل سازنده‌ای است برای دگرگون کردن اوضاع نابسامان بشر، او را نیز نیرو می‌بخشد و از محیطی تیره و تاریک فضای روشن امیدواری وارد می‌کند؛ اعتقاد به شفاعت نیز چنین حکمی دارد و فرد گنهکار معتقد می‌شود که می‌تواند سرنوشت خود را دگرگون کند، ولی اگر درهای سعادت را به سوی خود بسته ببیند، یأس و نومیدی چراغ امید را در شبستان عمرش خاموش می‌کند. این حالت را می‌توان به فرد بیماری تشبیه کرد که یأس از بهبود و سلامتی او را وادار می‌کند از هیچ نوع خوراکی پرهیز نکند و گاهی نیز ناراحتی‌اش موجب اختلالات روحی یا تحریک حس انتقام‌جویی از جامعه‌ای که او را آلوده کرده است، می‌شود. لذا شخص مجرم و عاصی، مبدل به عنصری خطرناک می‌شود. البته باید توجه داشت که این مسئله درباره همه کس صادق نیست و باید استحقاق و شایستگی عفو و اغماض را داشته باشد و چون شفاعت اولیای خدا منوط به اذن پروردگار جهانیان است و بدون اجازه او هیچ کس نمی‌تواند شفاعت کند و اذن خداوند هم بدون حکمت نیست پس آدمی باید پیوندهای خود را با حق و حقیقت حفظ کند تا مشمول شفاعت شود و شایسته لطف خداوند و اولیای مکرم پروردگار باشد و نوید شفاعت با این شرط خود هشداری است به گنهکار که به هوش باشد و هرچه سریع‌تر از ادامه گناه باز گردد و شفاعت درباره این طیف از افراد لایق و شایسته روزنه امیدی برای تجدید حیات دینی و اخلاقی است ولی کسی که دارای اعمال نیک نباشد و از ایمان به خدا بهره‌مند نشود و عمری در گناه و فساد به سر ببرد، هرگز مشمول شفاعت نخواهد شد. لذا شفاعت نیز همچون توبه یک کلاس عالی تربیتی است و عامل جلوگیری از یأس و مانع فرو رفتن در منجلاب فساد است.

بازتاب شفاعت در شعر فارسی

شعرای پارسی‌زبان به دلیل توجه فراوان به کتاب و سنت در تکامل و پیشرفت، خود را مرهون مفاهیم و ایدئولوژی‌های ارزنده اسلامی دانسته، با تمسک به چنین گنجینه‌ی پرارزشی اندیشه‌های عظیم اسلامی را ترویج و تبلیغ کرده‌اند که از جمله آنها موضوع شفاعت است که بیان این نمونه‌ها خود مؤید آن است که تمامی دانشمندان امت اسلامی بدین موضوع اعتقاد داشته و از قدیم‌الایام محل توجه همگان از جمله شعرا بوده است که ما در این گفتار به شواهدی چند بسنده می‌کنیم:

۱. غضائری رازی (متوفی ۴۲۶ ه.ق.) از شعرای شیعی‌مذهب که دو بیت ذیل را نیز دلالت بر تشیع وی دانسته‌اند:

مرا شفاعت این پنج تن بسنده بود که روز حشر بدین پنج تن رسانم تن
بهین خلق و برادرش و دختر و دو پسر محمد و علی و فاطمه حسین و حسن
(صفا، ۱۳۷۱: ۵۷۲/۱)

۲. سنایی غزنوی (متوفی حدود ۵۲۵ ه.ق.) شاعر و عارف قرن پنجم و ششم که توانست اندیشه‌های والای عرفانی را وارد شعر فارسی کند و در اصل راهبر و امام شعرای عارف پارسی‌زبان باشد. او در اشعار خود به موضوعات مختلف اسلامی و اندیشه‌های بلند دینی همت گماشته، که نمود اصلی افکار او را در حدیقة الحقیقه مشاهده می‌کنیم. اعتقادی راسخ به شفاعت دارد و در هر جا که اقتضا می‌کند به شفاعت، سیدالکونین، پیامبر بزرگوار اسلام (ص) اشاره دارد:

روز تا روشن است و شب سیه است زلف رویش شفیع هر گنه است
(سنایی، ۱۳۶۸: ص ۱۹۲، بیت ۱۷)
دین او در جهان رفیع شده از پی امتان شفیع شده
(همان: ۲۰۱، بیت ۱۱)
گر شریف‌اند و گر ضعیع همه کرم او بود شفیع همه
(همان: ص ۲۰۲، بیت ۷)

بررسی نظریهٔ دربارهٔ شفاعت و بازتاب آن در شعر فارسی

بر تو از نفس تو رحیم‌تر است در شفاعت از آن کریم‌تر است
(همان: ص ۲۰۴، بیت ۱۶)

کیست جز وی بگو شفیع رسل بر سر جسر نار و بر سر پل
(همان: ص ۲۰۷، بیت ۱۰)

زاد کم‌توشگان قناعت او قوت امتان شفاعت او
(همان: ص ۲۱۵، بیت ۱۷)

از ابیات فوق برمی‌آید که سنایی معتقد است پیامبر (ص) شفاعت امت خود را از شریف و وضع قبول می‌کند و در مقابل گناه آنان شفاعت خواهد کرد؛ آن هم با کرامت تمام و آنان را از آتش و صراط نجات می‌دهد و این مقام شفاعت آن بزرگوار است.

۳. خاقانی شروانی (متوفی حدود ۵۹۵ ه.ق.) شاعر قصیده‌سرای بزرگ قرن ششم، در قصیده‌ای غراء در مدح نبی اکرم (ص) و ستایش و توصیف خانه کعبه به شفاعت نیز پرداخته است. وی می‌گوید:

فردا هم از شفاعت او کار آن سرای در حضرت خدای تعالی برآورم
(خاقانی شروانی، ۱۳۶۸: ص ۲۴۷، بیت ۱۶)

لذا خاقانی معتقد است من گنهگار نیز در روز قیامت در پیشگاه خداوند تعالی با شفاعت پیامبر بزرگوار نجات خواهم یافت.

۴. عطار نیشابوری (متوفی ۶۱۸ ه.ق.) شاعر و عارف بزرگ ایران که اندیشه‌های بلندش همواره مورد توجه ادب‌دوستان، شاعران و عارفان بوده است، مضامین ارزشمندی را در آثار خود ذکر کرده، در استشفاع از رسول گرامی اسلام (ص) در *منطق‌الطیر* چنین آورده است:

بی‌کسان را کس تویی در هر نفس من ندارم در دو عالم جز تو کس
روز و شب بنشسته در صد ماتمم تا شفاعت باشی اندر یک دم
از درت گر یک شفاعت در رسد معصیت را مهر طاعت در رسد
ای شفاعت‌خواه مشتی تیره‌روز لطف کن شمع شفاعت برفروز

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶۲ (زمستان ۱۳۹۳)

تا چو پروانه میان جمع تو پرزنان آیم به پیش شمع تو
(عطار نیشابوری، ۱۳۶۵: ۲۱)

عطار نیز عاجزانه درخواست می‌کند که یا رسول‌الله از من بی‌کس بینوا دستگیری کن و با شفاعت خود نامه سیاه ما را روشن گردان. همچنین در داستان شیخ صنعان نیز به شفاعت پیامبر (ص) اشارت می‌کند و می‌گوید:

موج زد ناگاه دریای قبول شد شفاعت‌خواه کار تو رسول
(همان: ص ۸۵، بیت ۱۵۳۲)

در اینجا نیز به گونه‌ای مکاشفه مانند بیان می‌دارد که شفاعت او در قیامت موجب پاک شدن نامه اعمال می‌شود

۵. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی (متوفی ۶۷۲ ه.ق.) اندیشمند بزرگ ایران اسلامی، که مضامین بلند عرفانی را در قالب اشعاری بسیار زیبا و جاودان به یادگار گذاشته، درباره شفاعت نیز به زیبایی سخن گفته است. مولوی نیز این اصل را تأیید کرده، می‌گوید پیامبر اکرم (ص) در دنیا با درخواست هدایت از پروردگار و دور کردن انسان‌ها از گناهان آنها را شفاعت می‌کند و در قیامت با طلب مغفرت برای امت، موجب رفع عذاب و رسیدن به بهشت می‌شود (مشیدی، ۱۳۷۹: ۳۳۵).

او شفیع است این جهان و آن جهان این جهان زی دین آنجا زی جنان
این جهان گوید که تو ره‌شان نما و آن جهان گوید که تو مه‌شان نما
پیشه‌اش اندر ظهور و در کمون اهدِ قومی انهم لا یعلمون
بازگشته از دم او هر دو باب در دو عالم دعوت او مستجاب
(مولوی، ۱۳۷۲: ۱۵/۶)

مولوی نیز مانند امامیه و بسیاری از مسلمانان برخلاف معتزله به مصداق حدیث «شفاعتی لاهل الکبائر من امتی» شفاعت را برای گنهکاران اهل اسلام دانسته است (مشیدی، ۱۳۷۹: ۳۳۶)

گفت پیغمبر که روز رستخیر کی گذارم مجرمان را اشک‌ریز
من شفیع عاصیان باشم به جان تا ره‌انمشان ز اشکنجه‌گران
عاصیان و اهل کبایر را به جهد وارهانم از عتاب نقض عهد

بررسی نظریه دوازده شاعت و بازتاب آن در شعر فارسی

(مولوی، ۱۳۷۲: ۸۷/۳)

در جایی دیگر او صالحان امت را هم دارای مقام شفاعت می‌داند که خداوند متعال شفاعت آنها را نیز می‌پذیرد، برخلاف گروهی از فرق اسلامی که فقط و فقط شفاعت را مخصوص پیامبر (ص) می‌دانند؛ لذا عقاید مولوی بسیار به شیعه نزدیک است.

صالحان امتم خود فارغانند از شفاعت‌های من روز گزند
بلکه ایشان را شفاعت‌ها بود گفتشان چون حکم نافذ می‌رود

(همان)

۶. شیخ اجل سعدی شیرازی (متوفی ۶۹۲ ه.ق.) شاعر، حکیم و سخندان بزرگ ادب پارسی در قرن هفتم، از معدود گویندگانی است که پا در عرصه‌های متعدد اندیشه‌های والای اسلامی، اجتماعی و ... نهاده و به زیبایی تمام از عهده کار برآمده است. ایشان در آغاز گلستان و بوستان، پیامبر بزرگوار اسلام را با صفاتی از جمله شفیع می‌ستاید:

شفیع مطاع نبی کریم قسیم جسیم نسیم و نسیم
و در بوستان در ستایش آن عقل کل و هادی سبل، گل بوستان هستی، پیامبر خاتم (ص) چنین آورده است:

کریم السجایا جمیل الشیم نبی البرایا شفیع الامم
امام رسل پیشوای سبیل امین خدا مهبط جبرئیل
شفیع الوری خواجه بعث و نشر امام الهدی صدر دیوان حشر

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۵)

همچنین:

نماند به عصیان کسی در گرو که دارد چنین سیدی پیشرو

(همان: ۳۶)

و در مناجات و ختم کتاب اشاره بدان می‌کند که اهل طاعت می‌توانند گنهکاران را شفاعت کنند و این اندیشه نیز بسیار به افکار امامیه نزدیک است و غیر از پیامبر کسان دیگری را نیز شایسته شفاعت می‌داند:

امید است از آنان که طاعت کنند که بی‌طاعتان را شفاعت کنند

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال شانزدهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶۲ (زمستان ۱۳۹۳)

(همان: ۱۹۷، بیت ۳۹۳۱)

فردا که هر کسی به شفیع ز نند دست ماییم و دامن معصوم مرتضی

(سعدی، ۱۳۶۳: ۷۰۲)

او شفاعت پیامبر را مخصوص مسلمانان می‌داند و مؤید همان حدیث «شفاعتی لاهل الکبائر من امتی» است:

پیمبر کسی را شفاعتگر است که بر جاده شرع پیغمبر است

(همان، ص ۱۹۱، بیت ۳۸۰۰)

با توجه به آثار او می‌توان نتیجه گرفت که سعدی اعتقاد خاصی به شفاعت دارد:

خدایا گر تو سعدی را برانی شفیع آرد روان مصطفی را

(همان: ۷۸۴)

نتیجه

از آنچه گذشت چنین استنباط می‌شود که شفاعت از اصول اعتقادی مسلمانان است و در طول تاریخ، دانشمندان اسلامی بدان بسیار اهمیت داده‌اند و با عنایت به کتاب و سنت هر کسی این اصل اعتقادی را منکر شود از دایره شفاعت پیامبر (ص) خارج خواهد شد و اشکالات وارد شده بر شفاعت نیز غالباً بر اثر نگاهی تک‌بعدی است که با ملاحظه‌ای اندک به دو منبع اصلی اندیشه اسلامی (قرآن و حدیث) و توأمان کردن آنها اشکالات وارده نیز حل‌شدنی است. آن گروهی نیز که شفاعت را شرک می‌پندارند به علت کج‌فهمی و نداشتن درک صحیح از آیات و احادیث است. در ضمن، شفاعت همان مقام محمود است که در مقام اتم و اکمل مخصوص پیامبر (ص) است. ولی می‌تواند در شعاعی پایین‌تر به پیشوایان دینی و صالحان امت نیز داده شود. شفاعت نه تنها موجب انجام دادن گناه نمی‌شود بلکه آثار تربیتی مثبتی نیز در صورت درک صحیح آن به دنبال خواهد داشت. ضمناً شعرا، به‌خصوص شاعران پارسی‌زبان نیز، که خود اهل حکمت و معرفت‌اند، از این قاعده مستثنا نیستند و شفاعت را اصلی از اصول مسلم اعتقادی دانسته، آن را در اشعار خود وارد کرده‌اند.

منابع

۱. قرآن مجید، (۱۳۸۷) خط عثمان طه، ترجمه سیدمحمدرضا صفوی، نشر فقه، قم، چاپ اول.

بررسی نظریه‌ی دوازده شاعت و بازتاب آن در شعر فارسی

۲. ابن منظور (۱۴۱۳). لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بیروت: الطبعة الثانية.
۳. نسفی، ابوحفص عمر (۱۳۲۶). شرح العقاید سعدالدین تفتازانی با حواشی کستلی، ناشر قریمی یوسف ضیا، استانبول.
۴. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۳). تسنیم (تفسیر قرآن)، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
۵. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۹۹). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیر، بیروت: نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت: چاپ اول.
۶. خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۶۸). دیوان خاقانی، تصحیح: سید ضیاء‌الدین سجادی، تهران: انتشارات زوآر.
۷. الخوری الشرتونی، سعید (۱۸۸۹ م) اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، بیروت، لبنان.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران (چاپ جدید)، چاپ دوم.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۹). مفردات الفاظ القرآن، ترجمه: سعید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۰. ربانی گلیپگانی، علی (۱۳۸۲). درآمدی بر علم کلام، قم: انتشارات دارالفکر، چاپ سوم.
۱۱. سبحانی، جعفر (۱۳۵۴). شفاعت در قلمرو عقل و قرآن و حدیث، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۲. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۶۳). کلیات، تصحیح: محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. ----- (۱۳۷۲). بوستان، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم.
۱۴. سنایی غزنوی، مجدالدین (۱۳۶۸). حدیقه الحقیقه، تصحیح: مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. شیبانی، احمد بن حنبل (بی‌تا). مسند احمد، بیروت: دار صادر.
۱۶. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس، چاپ دوازدهم.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (بی‌تا). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: رسولی محلاتی و سید فضل‌الله طباطبایی، بیروت: دار المعرفه.
۱۹. طنطاوی (۱۴۱۲). تفسیر الجواهر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الرابعة.

فصلنامه علمی پژوهشی دانش‌نامه قم: سال شانزدهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶۲ (زمستان ۱۳۹۳)

۲۰. طهرانی، حاج میرزا ابوالفضل (۱۳۸۳). شفاء الصدور فی شرح زیارت العاشور، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ دوم.
۲۱. عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴). المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره: دار الکتب المصریه.
۲۲. عطار نیشابوری، محمد (۱۳۶۵). منطق الطیر، سید صادق گوهرین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۲۳. عیاض اندلسی، قاضی (بی تا). شرح صحیح مسلم (الاکمال)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.
۲۴. فخر رازی (۱۴۱۲). تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الرابعة.
۲۵. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۶). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ هفتم.
۲۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان.
۲۷. محمدی، علی (۱۳۷۱). شرح کشف المراد علامه حلّی، قم: انتشارات دارالفکر، چاپ دوم.
۲۸. مشیدی، جلیل (۱۳۷۹). کلام در کلام مولوی، اراک: انتشارات دانشگاه اراک، چاپ اول.
۲۹. مطهری، احمد؛ کاردان، غلامرضا (۱۳۵۹). شفاعت، قم: مؤسسه در راه حق.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). عدل الاهی، قم: انتشارات صدرا، چاپ دهم.
۳۱. معین، محمد (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۱). اوائل المقالات، تبریز: نشر مکتبه الدوری، چاپ دوم.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهلم.
۳۴. مولوی، جلال الدین (۱۳۷۲). مثنوی معنوی، تصحیح و شرح: محمد استعلامی، تهران: انتشارات زوّار، چاپ چهارم.